

تبیین نقش توجه به کرامت انسانی در افزایش معنویت

محمدعلی راغبی^۱

محسن مهریزی^۲

چکیده

معنویت در طول حیات بشر به عنوان یک امر مطلوب مورد توجه بوده و تلاش زیادی در جهت تقویت آن صورت گرفته است. عوامل متعددی موجب تعالی و پرورش معنویت می‌شود اما در بین این عوامل، کرامت انسان از نقشی محوری و اساسی برخوردار است. در این مقاله ضمن تشریح مفهوم معنویت، اهمیت کرامت انسان در ایجاد شخصیت معنوی مورد تأکید قرار گرفته و چگونگی تأثیر کرامت انسان در افزایش معنویت نیز بررسی خواهد شد و ثابت می‌گردد که سرچشمه‌ی معنویت، توجه به کرامت ذاتی و اکتسابی و عمل به دستورات دینی است و در مقابل، منشاء بسیاری از محرومیت‌های معنوی، غفلت و عدم توجه به جایگاه و کرامت روح ملکوتی انسان است.

واژگان کلیدی

معنویت، کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی، انسان معنوی، تعالی معنوی، تقوا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Email: ma.raghebi@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه قم

۲. دانش پژوه مؤسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگر گروه عرفان پژوهشگاه علوم و حیان معارج

Email: m.mehrizi1@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۷

طرح مسأله

هر امر فطری به صورت طبیعی مورد اهتمام انسان قرار می‌گیرد و در جهت توسعه و تعالی آن تلاش می‌کند. معنویت هم ریشه‌ای فطری دارد و با هویت انسانی گره خورده است و هم وجود آن انسان را با واقعیت عالم هستی پیوند می‌زند و به زندگی او معنا می‌بخشد و او را از حیرت و پوچی نجات می‌بخشد. عوامل متعددی در تعالی معنوی انسان نقش داشته و سبب ماندگاری و پرورش معنویت در نهاد او می‌شود، اما به نظر می‌رسد در بین این عوامل، آن عاملی که شالوده هویت انسانی را شکل می‌دهد و او را از سایر موجودات متمایز می‌سازد، نقش مؤثرتری در تقویت و تعالی معنویت داشته باشد. کرامت انسان به عنوان یک عامل درونی بسیار مهم، جلوه‌ی انسانیت انسان را به نمایش می‌گذارد و منشاء رفتارهای اخلاقی و اعمال صالح محسوب می‌شود و بنابر روایات اسلامی ارتکاب گناه و دوری از معنویت زمانی صورت می‌گیرد که کرامت انسانی نادیده گرفته شود. در میان پژوهش‌هایی که راهکارهای افزایش معنویت را پیشنهاد نموده‌اند نقش مستقیم و مؤثر کرامت انسانی در افزایش معنویت، کمتر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر بر مؤلفه‌های بیرونی و محیطی تأکید شده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی تأثیر مستقیم توجه به کرامت انسان در افزایش و تعالی معنویت بررسی و ثابت خواهد شد که در میان عوامل مختلفی که منجر به افزایش معنویت می‌شود کرامت انسانی دارای نقشی محوری و انکارناپذیری است که غفلت از این نقش اساسی تلاش‌ها برای رسیدن به تعالی معنوی را به شکست خواهند کشاند.

به همین منظور در این نوشتار ابتدا تعریفی از معنویت ارائه خواهد شد و سپس به محورها و ارکان تشکیل دهنده‌ی معنویت اشاره می‌شود، سپس تعریف کرامت و انواع آن و نیز مصادیق هر کدام از انواع کرامت مورد بحث قرار خواهد گرفت و در نهایت ثابت خواهد شد که کرامت با معنویت پیوندی نزدیک و ناگسستنی داشته و عوامل و ارکان معنویت در تعامل مستقیم با عوامل و ارکان کرامت هستند، از این رو عوامل تقویت و تضعیف کرامت و معنویت دارای تشابه و حتی عینیت بوده و راهکار تعالی معنوی از مسیر توجه به کرامت انسان می‌گذرد.

معنای لغوی معنویت

معنویت^۱ از نظر لغوی به معنای «معنوی بودن» است و معنوی هم به معنای حقیقی و راست، اصلی و ذاتی، مطلق و باطنی، روحانی در مقابل مادی، صوری و ظاهری و معنایی که فقط به وسیله‌ی قلب شناخته می‌شود و زبان را در آن بهره‌ای نیست تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳/۱۸۷۱۱).

معنای اصطلاحی معنویت

معنای اصطلاحی واژه‌ی معنویت به دلیل غنای مفهومی و چند بُعدی بودن، دارای پیچیدگی‌های معنایی فراوانی است، از این رو تعریف دقیق و مشخصی که مورد توافق همه‌ی صاحب‌نظران قرار گرفته باشد وجود ندارد، اما می‌توان با بررسی و ارائه توضیحاتی پیرامون این واژه، با مفهوم کلی آن آشنا شد.

برخی معنویت را چیزی می‌دانند که به رشد جنبه‌های روحی انسان برای دستیابی به امر متعالی و الهی می‌پردازد و عده‌ای دیگر معتقدند معنویت احساس بنیادین جزئیّت یا اتّصال شخص نسبت به کلّ جهان هستی و کلّ بشریّت است؛ و نیز اینکه معنویت، داشتن باور به وجود قدرت برتر یا خداست که بر هر چیزی حکومت دارد. همچنین معنویت نه تنها اعتقاد به وجود روح برای همه کس، بلکه دانایی نسبت به آن و در ارتباط پیوسته با روح بودن است. (Mitroff and Denton, 1999)

برخی دیگر، مفاهیم متعدّد اما شبیه به هم را به عنوان تعریف معنویت در نظر گرفته‌اند و معنویت را شامل محورهای زیر می‌دانند: ۱- ظرفیتی برای تعالی شخصی ۲- بخشی مذهبی از زندگی و روش‌هایی که ظرفیت تعالی شخصی توسط خداوند به واقعیت تبدیل می‌شوند. ۳- یک تجربه‌ی دینی و مذهبی خاصّ که موجب تعالی شخصی می‌شود (Skelly, 1996: 59).

گروهی معنویت را رها شدن از خود و حرکت فراتر از غرایز ذهنی که موجب بقاء می‌شود تعریف می‌کنند (Turner, 1999: 41-42).

برخی از متفکرین اسلامی معنویت را شامل چیزهایی دانسته‌اند که بالاتر از حدّ حیوانیّت است و یکی از تفاوت‌های انسان و حیوان به شمار می‌آید. معنویت از نظر آنها، به معنای ارزش‌های انسانی یا گرایش‌های مقدّس و گرایش‌هایی به حقایق علم و شامل عالم ماورای مادی و فوق حیوانی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۰۹).

ویژگی‌ها و غایاتی که در تعریف معنویت ارائه شده است به بهترین شکل تنها از طریق پایبندی به دین الهی قابل دستیابی است. از نظر اندیشمندان اسلامی، معنویت حقیقی بر اساس رویکرد اسلام، بدون ایمان به خدا و مبدء و معاد و عالم غیب و به عبارتی دیگر بدون التزام عملی به دین اصیل الهی، دست‌نیافتنی است (ر.ک: همان، ۱۳۸۵: ۲۴/ ۲۵۸-۲۵۶).

بنابراین در نوشتار حاضر منظور از معنویت، نوعی تعالی و پویایی انسانی و احساس حضور و قرب خداوند برای دستیابی به حیات طیّبه و نورانیّت دل در پرتو معرفت است که تنها با ایمان و عمل صالح بر مبنای معارف اسلام ناب و اصیل به دست می‌آید.

مبانی و محورهای معنویت اسلامی

در اسلام، معنویت دارای مبانی و محورهای مختلفی است که ارکان اساسی معنویت حقیقی را تشکیل می‌دهند. در آموزه‌ها و معارف معنوی اسلامی همه‌ی این محورها به طور همزمان وجود دارند و فقدان هر کدام از آنها هویت این نوع معنویت را دگرگون می‌نماید و کارآیی مورد انتظار را نخواهد داشت. مهم‌ترین محورهای معنویت در اسلام شامل موارد زیر است:

مبنای اول: محوریت روح

انسان دارای دو حقیقت جدا از هم به نام روح و بدن نیست، بلکه حقیقت واحدی است که از روح و بدن تشکیل شده است، اما در این حقیقت واحد، روح اصالت داشته و بدن فرع محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵/۶۹۶). آنچنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أصل الإنسان لبّه» اساس انسان روح اوست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۸۲).

در این روایت شریف، لبّه، که همان فکر و اندیشه است و محصول روح به شمار می‌آید، حقیقت هر انسانی را شکل می‌دهد و بدن ابزار و فرع آن محسوب می‌شود؛ بر همین اساس در قرآن کریم، بدن به طبیعت و خاک و گل نسبت داده شده است:

﴿خَلَقْتُهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف: ۱۲) او را از گل آفریده‌ای

و روح که اصل است به خداوند اسناد داده می‌شود و می‌فرماید:

﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ (اسراء: ۸۵) بگو: «روح از فرمان پروردگار من است»

و در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹) و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم.

این آیه نشان می‌دهد که در کالبد انسان، روح الهی دمیده شده است و معنویت بدون روح الهی در انسان قابل تصور نیست.

بدن انسان از آنجایی که مادی است پس از مرگ می‌پوسد، اما روح که مجرد است همچنان زنده و پاینده خواهد ماند. در این دنیا روح، بدن را اداره و تدبیر می‌کند و قابلیت رسیدن به معنویت را داراست.

مبنای دوم: محوریت فطرت

بر اساس آیه‌ی سی‌ام سوره مبارکه روم که می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست.

فطرت به عنوان یک اصل مشترک در بین همه‌ی انسان‌ها، دارای سه ویژگی مهم است: اولاً خدا را می‌شناسد و خدا را می‌جوید، ثانیاً در وجود همه‌ی انسان‌ها به ودیعت گذاشته شده و هیچ انسانی بدون فطرت الهی خلق نشده است، ثالثاً تغییر و دگرگونی در آن رخ نمی‌دهد. از نظر قرآن، انسان دارای فطرت خدایی است و گرایش‌های معنوی، همگی ریشه در فطرت او دارند؛ از این رو در عرفان اسلامی معرفت به نفس و بازگشت به خویشتن خویش، نقش محوری در رسیدن به معنویت ایفا می‌نماید. به همین دلیل خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ (مائده: ۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

مراقب خود باشید!

یا اینکه فرمود:

﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ﴾ (اعراف: ۲۰۵) پروردگارت را در دل خود یاد کن

در مقابل اگر انسان به جای پیروی از فطرت خداجوی خود از وهم و خیال و شهوت پیروی نماید خدا را فراموش می‌کند و خدا نیز آن‌ها را دچار از خود بیگانگی می‌نماید.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (حشر: ۱۹) و

همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آن‌ها فاسقانند.

از مجموع این آیات استفاده می‌شود که از منظر اسلامی، توجّه به فطرت یا غفلت از آن، نقشی محوری در رسیدن یا محرومیت از معنویت حقیقی ایفا می‌نماید.

مبنای سوم: محوریت عالم غیب

عالم از یک منظر به دو بخش غیب و شهادت تقسیم می‌شود. و محسوسات با تمام گستردگی خود بخش کوچکی از این عالم را تشکیل می‌دهند و قسمت عظیم‌تر که عالم غیب است در ماوراء قرار دارد. به تعبیر شهید مطهری (ره):

«در جهان بینی قرآن، عالم هستی منحصر به آنچه که برای ما محسوس است نیست، بلکه محسوسات یک قشر نازکی از عالم است و قسمت عظیم‌تر در ماورای آن است. آنچه محسوس است «شهادت» و آنچه نامحسوس است «غیب» نامیده شده است.» (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶/۱۲۱)

بر اساس فرهنگ قرآنی، ایمان به غیب از اوصاف محوری متّین که از معنویت مطلوبی برخوردارند برشمرده شده است.

﴿لِلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (بقره: ۲ و ۳) (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب

[آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند

انسان در پرتو ایمان به غیب استعدادهای معنوی خویش را شکوفا می‌سازد، زیرا اجزائی که معنویت را شکل می‌دهند مانند: خدا، روح و آنچه پیامبران از آن خبر می‌دهند ماورائی و غیر- محسوس هستند و جزء عالم باطن و غیب محسوب می‌شوند.

بر همین اساس میزان تقوای انسان با میزان ایمان و پابندی او به غیب ارتباط مستقیم داشته و هر چه شخصی به غیب بیشتر باور و اعتقاد داشته باشد تقوای او بیشتر خواهد بود. از طرفی دیگر تقوا با کرامت دارای رابطه‌ی مستقیم است زیرا بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. گرامی‌ترین افراد که از بیشترین کرامت اکتسابی برخوردار هستند با تقواترین افراد هستند و طبق آیه‌ی دوّم سوره‌ی مبارکه‌ی بقره یکی از ویژگی‌های متّقین ایمان به غیب است. پس، از مجموع این چند آیه ارتباط و تعامل نزدیک و تنگاتنگ کرامت، غیب و معنویت به روشنی مشخص می‌شود.

مبنای چهارم: محوریت شریعت

قرآن کریم راه حصول معنویت اصیل و رسیدن به قرب الهی را در گرایش به شریعت می‌داند و معتقد است تنها از طریق عمل به دین حقیقی و پرهیز از سنت‌ها و آیین‌های ساختگی می‌توان به معنویت قرآنی دست یافت. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه: ۱۸) سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم، از آن پیروی کن و از هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!

و یا اینکه:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷) آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

و نیز در آیه‌ی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد!

صراحتاً اجابت امر خدا و رسول او که در قالب دین ظاهر گشته است موجب رسیدن به حیات معنوی دانسته شده که منظور از حیات نه حیات مادی و ظاهری بلکه حیات معنوی و باطنی است. به تعبیر استاد شهید مطهری رحمته‌الله:

«از نظر قرآن، معنویت پایه‌ی تکامل است. این همه عبادات که در اسلام بر روی آن تکیه

شده است، برای تقویت جنبه‌ی معنوی روح انسان است...» (همان، ۱۳۸۵: ۲۴/۲۵۸) مجموعه‌ی شریعت اسلامی که احکام دستوری آن در قالب واجب، حرام، مستحب و مکروه بیان شده است باطنی روح پرور دارد و التزام هرچه بیشتر نسبت به این دستورات، معنویت حقیقی را تضمین می‌نماید.

کرامت انسان

تعریف کرامت

کرامت در لغت به معنای بزرگی، بزرگواری، جوانمردی، بخشش و... است. کرامت را در اصطلاح می‌توان شامل مجموعه‌ی ویژگی‌هایی دانست که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌نماید و شأن و جایگاه او را برتری می‌بخشد.

به تعبیری دیگر:

«کرامت همان نزهت از پستی و فرومایگی است» و به واسطه‌ی کرامت، انسان به بزرگواری می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۲).

کرامت انسان در واقع با هویت او گره خورده است. انسان اگر هویت خود را بشناسد کرامت و بزرگی و ارزشمندی را در خود می‌یابد و از او رفتارها و اعمالی سر خواهد زد که با این تمایزات و قابلیت‌های انحصاری نسبت به سایر موجودات تناسب و همخوانی داشته باشد و به فضیلت عملی و اخلاقی دست می‌یابد.

انواع کرامت

انسان دارای دو نوع کرامت است. یکی کرامت ذاتی و دیگری کرامت اکتسابی.

۱. کرامت ذاتی: خداوند این نوع کرامت را به صورت تکوینی به انسان اعطاء نموده است و خود انسان در کسب این نوع از کرامت نقش و اختیاری ندارد. به واسطه‌ی کرامت ذاتی، انسانیت انسان به صورت بالقوه محقق می‌شود و نسبت به سایر موجودات جایگاه برتری می‌یابد.

۲. کرامت اکتسابی (پاداشی): انسان به صورت اختیاری و در پرتو سعی و تلاش در تزکیه‌ی نفس، کرامت ذاتی خود را از حالت بالقوه به صورت بالفعل در می‌آورد و به کرامت اکتسابی یا پاداشی دست می‌یابد.

مصادیق کرامت ذاتی

کرامت ذاتی از آن جهت که در فطرت و نهاد همه‌ی انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است ذاتی و از آن جهت که قابل پرورش و تقویت است بالقوه محسوب می‌شود.

انسان در بدست آوردن کرامت ذاتی نقشی نداشته و اختیار و اراده‌ی او در کسب این نوع کرامت بی‌تأثیر است، بلکه به صورت یک سرمایه‌ی درونی و برای رسیدن به معنویت و کمال

انسانیت به او عطا شده است. برخی از مبانی و مصادیق کرامت ذاتی انسان که در قرآن و روایات مورد اشاره قرار گرفته به شرح زیر است:

۱. انسان مسجود فرشتگان

یکی از مصادیق کرامت انسان در قرآن، سجده‌ی فرشتگان بر انسان است. خداوند در سوره اعراف می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۱)

ما شما را آفریدیم سپس صورت‌بندی کردیم بعد به فرشتگان گفتیم: «برای آدم خضوع کنید!» آن‌ها همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود. (۱۱)
امر خداوند به فرشتگان برای سجده بر انسان نشان می‌دهد انسان از کرامت و شأن بالاتری نسبت به فرشتگان و سایر موجودات برخوردار است.

۲. انسان جانشین خداوند در زمین

جانشینی انسان در زمین از طرف خداوند، نشان از جایگاه بالا و شایستگی انسان در این عالم دارد و یکی از مصادیق کرامت انسان محسوب می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)

(به خاطر بیابور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.»

و یا فرموده است:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾ (انعام: ۱۶۵)

و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین ساخت.
روشن است که جانشین باید شایستگی‌هایی از طرف کسی که او را به جانشینی انتخاب می‌کند داشته باشد تا بتواند به جانشینی او منصوب شود.

۳. انسان امانت‌دار خداوند

طبق نظر قرآن، انسان به دلیل ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی که از آن بهره‌مند است امانت‌دار خداوند شمرده می‌شود، در حالی که سایر موجودات به دلیل نداشتن این قابلیت‌ها از قبول این امانت سرباز زدند.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب: ۷۲)

ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها

از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را شناخت و به خود ستم کرد)

۴. انسان دارای علم ویژهی خداوند

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان، داشتن علم ویژه‌ای است که خداوند به انسان عطا نموده است.
 ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَقْبِلُوا بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: ۳۱)

سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید!» و فرشته‌ها به نداشتن آن علم اعتراف کردند:

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ (بقره: ۳۲) فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم که تعلیم این علم و اعتراف فرشتگان به محروم بودن از این علم، نشان از جایگاه بالای انسان دارد.

مسخر بودن موجودات برای انسان

از نظر اسلام، خداوند همه‌ی موجودات جهان آفرینش را در تسخیر انسان درآورده و ظرفیت وجودی او به گونه‌ای آفریده شده است که توانایی به‌کارگیری همه‌ی این مخلوقات را برای رسیدن به هدف خلقت داراست؛ این ویژگی نیز دلیل دیگری بر کرامت و جایگاه بالای انسان در نظام خلقت است.

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۱۳) او آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته در این نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند!
 و یا فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره: ۲۹) او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.

و نیز در آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء: ۷۰) (ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم) خداوند صراحتاً بیان می‌دارد که ما به انسان کرامت بخشیدیم و او را از نعمات بهره‌مند ساختیم.

انسان اشرف مخلوقات

خداوند خلقت انسان را خلقتی ویژه می‌داند و بیان می‌دارد که:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین: ۴) ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم. و نیز پس از ذکر مراحل مختلف خلقت انسان، خود را احسن الخالقین می‌نامد در حالی که در مورد خلقت سایر موجودات این تعبیر را به کار نبرده است.

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون: ۱۴) پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

پس می‌توان نتیجه گرفت که انسان احسن المخلوقین است و جایگاه او بالاتر از دیگر موجودات است.

انسان برخوردار از روح خدایی

خداوند پس از خلقت مادی انسان روح خود را در انسان دمید و او را از روحی الهی بهره‌مند گردانید. ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (ص: ۷۲) هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!

بر همین اساس انسان می‌تواند مثل اعلاّی خداوند و مظهر اسماء و صفات الهی گردد در حالی که برای سایر موجودات چنین امکانی فراهم نیست.

با توجه به موارد ذکر شده معلوم می‌شود انسان به صورت ذاتی دارای شأن و مرتبه بالایی نسبت به سایر موجودات است و به صورت بالقوه امکانات مادی و معنوی زیادی برای رسیدن به هدفی خاص در اختیار او قرار داده شده است.

بهره‌مندی انسان از روح و فطرت الهی که از مصادیق کرامت ذاتی محسوب می‌شود زمینه‌ی احساس و درک معنویت ذاتی را در انسان بوجود می‌آورد و انسان به صورت طبیعی به معنویت گرایش نشان می‌دهد. حال اگر انسان با استفاده از این سرمایه‌های درونی و ذاتی اعمال صالح انجام دهد معنویت ذاتی او تقویت شده و از حالت بالقوه به حالت بالفعل تبدیل می‌شود و به معنویت اکتسابی دست پیدا می‌کند.

مصادیق کرامت اکتسابی

به همان اندازه که توانایی‌های جسمی و روحی انسان نسبت به سایر موجودات بیشتر بوده و بوسیله‌ی آن‌ها از کرامت ذاتی برخوردار است، به همان اندازه مسؤولیت‌ها و تکالیف او نیز سنگین و منحصر به فرد خواهد بود. مسلماً این کرامت و قابلیت برای رسیدن به هدفی خاص به او عطا شده است. خداوند کرامت ذاتی را به عنوان سرمایه‌ای در پرتو اراده و اختیار، برای دستیابی به کرامت اکتسابی و زندگی سعادت‌مندانه قرار داده است.

در آیات زیادی از قرآن کریم، شرط رسیدن به کرامت اکتسابی ایمان و عمل صالح است که در قالب تقوا جلوه‌ی عملی خود را به نمایش می‌گذارد. با رعایت تقوا انسان قوس صعود رسیدن

به کرامت و سعادت را طی می‌نماید و علاوه بر فعلیت بخشیدن به کرامت ذاتی خود، به معنویت دست پیدا می‌کند. طبق دسته‌ی زیادی از آیات، انسان به واسطه‌ی ایمان و عمل صالح و رعایت تقوا، پاداش الهی را کسب می‌نماید و به جایگاه و رزقی کریمانه و ارزشمند نائل می‌شود.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^۱ (انفال: ۷۴) و آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آن‌ها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند برای آنها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است.

در این آیه‌ی شریفه و آیات مشابه دیگر نتیجه‌ی ایمان و اعمال صالح دست‌یابی به مغفرت و رزق کریمانه که با شأن او تناسب دارد و به او بزرگواری و رأفت مقام می‌بخشد، در نظر گرفته شده است.

بنابر بعضی آیات نیز اجتناب از گناه و معصیت که مانع آلودگی روحی و پستی انسان می‌شود به طور طبیعی انسان را به جایگاهی رفیع و کریمانه رهنمون می‌شود:

﴿إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾^۲ (نساء: ۳۱) اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم.

بر اساس مجموع این آیات، مغفرت، رزق کریم، پاداش کریمانه، جایگاه رفیع و ارزشمند از ثمرات و پاداش‌های ایمان به غیب، عمل صالح، ترسیدن از خدا در نهان، هجرت و جهاد در راه خدا و در یک کلام تقوا است. به هر اندازه، میزان تقوا بیشتر باشد به همان مقدار انسان از کرامت بیشتری برخوردار خواهد شد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِن أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَلَّبَكُمْ﴾ (احجرات: ۱۳) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. در این آیه‌ی شریفه به رابطه‌ی مستقیم تقوا و کرامت اشاره شده و صراحتاً درجه کرامت انسان متناسب با میزان تقوای او در نظر گرفته شده است.

تبیین رابطه‌ی معنویت و کرامت

پس از تطبیق و مقایسه‌ی مبانی و محورهای معنویت با مبانی و مصادیق کرامت می‌توان دریافت که معنویت با کرامت رابطه و تعاملی نزدیک و مستقیم داشته و جنس و ماهیت مؤلفه‌های آن‌ها

۱. و نیز آیات: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (سبا: ۴) و ﴿قَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (حج: ۵۰).

۲. و نیز آیه‌ی: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ بِالْغَيْبِ فَبَيِّنَةٌ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یس: ۱۱).

دارای تشابه فراوانی است.

انسان در استفاده و به کار بردن سرمایه‌ی کرامت ذاتی، مختار است. او هم می‌تواند راهی را انتخاب نماید که این کرامت را تقویت نماید و هم می‌تواند به این کرامت آسیب رسانده و آن را نابود سازد. انسانی که مرتکب گناه می‌شود هم کرامت ذاتی خود را نادیده گرفته است و هم از دست‌یابی به کرامت اکتسابی که نتیجه ایمان و عمل صالح و تقواست محروم می‌ماند و به حدی شأن و منزلت او تنزل می‌یابد که از حیوانات هم پست‌تر می‌گردد.

﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (اعراف: ۱۷۹) آن‌ها همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر!

گناه و معصیت از این جهت که به مفهوم نادیده گرفتن خدا، توجّه به شهوات، توجّه به مادیات و در یک کلام پستی و دنائت است با هیچکدام از مبانی و مصادیق کرامت ذاتی و اکتسابی هماهنگی و سنخیت ندارد. اینکه امام صادق علیه السلام فرمود:

«حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/ ۳۱۵، ح اول) دوستی و محبت دنیا سرمنشاء

تمام گناهان است.

ناظر به همین واقعیت است؛ چرا که دنائت مقابل کرامت است و حبّ دنیا به معنای حبّ دنائت و پستی است و با کرامت و بزرگواری سازگاری ندارد. به نظر می‌رسد بتوان از این روایت اینگونه نتیجه گرفت که همانطور که دنیا و رضایت به پستی، منشاء همه‌ی گناهان و آلودگی‌های روحی است همانطور هم کرامت و گرایش به امور کرامت آفرین سرمنشاء تمام فضائل و معنویات است. گناه از این جهت که به معنای نادیده گرفتن خدا، توجّه به شهوات، توجّه به مادیات و دنیا است ضدّ معنویت است همان‌طور که ضدّ کرامت نیز هست.

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا» (تحف العقول، ۱۴۰۴: ۲۷۸) هر که نفس او برایش

بزرگوار بود، دنیا در نظرش کوچک می‌شود.

این روایت به روشنی عدم سنخیت کرامت نفس را با دوستی و محبت دنیا نشان می‌دهد. در روایت دیگری ایشان ارجمندترین و بزرگوارترین افراد را کسی می‌داند که در مقابل نفس خودش برای هیچ چیزی اهمیّت قائل نباشد و ارزش نفس و روح خود را درک نماید (رج: مطهری، ۱۳۸۳: ۲۲/ ۴۲۱).

اگر انسان حقیقت خود ملکوتی را احساس نماید شهوات او که جنس مادی و دنیوی دارند در نگاه او خار و حقیر به نظر می‌رسد و تن به حقارت و دنائت نمی‌دهد.

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: حکمت ۴۴۹، ص ۵۵۵) هر که

نفس او برایش بزرگوار بود، شهواتش در نظرش کوچک می‌شود.

همانند انسانی که گوهر ارزشمندی در دست دارد و آن‌را از هر آسیب و گزند محافطت می‌نماید و به بهای اندکی حاضر نیست آن‌را بفروشد. انسان معنوی با علم حضوری، ارزش و

عظمت روح ملکوتی و کرامت ذاتی خود را درمی‌یابد و احساس می‌کند که پستی و ذنات با این گوهر ارزشمند سازگاری ندارد؛ از این رو از گناه پرهیز می‌کند و با انجام اعمال صالح و رعایت تقوا، ارزش این گوهر را بالاتر می‌برد. انسان مادامی که این کرامت و بزرگواری را درک نماید حسادت نمی‌ورزد، تکبر نمی‌کند، ظلم و ستم روا نمی‌دارد، مگر اینکه در خودش احساس حقارت نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ما مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۴۲۶/ ۱۷) هیچ

شخصی تکبر نمی‌ورزد و ظلم نمی‌کند مگر به دلیل حقارتی که در خود احساس می‌کند. معنویت و اخلاق اسلامی بر اساس همین احساس کرامت و عظمت روح ملکوتی بنا شده است. در مرحله‌ی اول انسان باید خود و سرمایه‌های درونی‌اش را بشناسد و در مرحله‌ی بعد با انجام اعمال صالح و رعایت تقوا این کرامت را تقویت نماید.

نتیجه‌گیری

معنویت یعنی احساس تعلق انسان به خداوند و گرایش او به جهان غیب و ماوراء که در مفهوم «ایمان دینی و مذهبی» ظهور می‌یابد. این حالت، انسان را با کمال مطلق، موجود نامحدود و لایتناهی مرتبط می‌سازد و زمینه‌ی رهایی انسان از خودخواهی، منفعت‌طلبی و دنیاگرایی را فراهم می‌نماید. از مقایسه بین مؤلفه‌ها و مبانی معنویت با مبانی و مؤلفه‌های کرامت می‌توان دریافت که رابطه‌ی مؤثر و معناداری بین کرامت انسان و معنویت او برقرار است. به طوری که به نظر می‌رسد می‌توان همانطور که کرامت به ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شود، معنویت را نیز به معنویت ذاتی و معنویت اکتسابی تقسیم‌بندی نمود و معنویت ذاتی را ثمره‌ی کرامت ذاتی دانست و معنویت اکتسابی یا پاداشی را نتیجه و ثمره‌ی کرامت اکتسابی به حساب آورد. اگر انسان کرامت نداشته باشد از معنویت نیز محروم خواهد بود. کرامت انسان سرچشمه‌ی معنویت اوست و به عبارتی دیگر معنویت نتیجه و ثمره‌ی کرامت ذاتی و اکتسابی انسان است. هر آن‌چیزی که کرامت انسان را تهدید نماید، معنویت او را نیز تهدید می‌نماید و به آن آسیب می‌رساند؛ و در مقابل اموری که کرامت آفرین بوده و منجر به حفظ کرامت انسان شود معنویت او را نیز تعالی می‌بخشد. روح حاکم بر دستورات دین اسلام بر محور حفظ و تقویت کرامت انسان استوار است که منجر به تعالی و افزایش معنویت دینی می‌شود و ارائه‌ی هر راهکاری در جهت افزایش و تعالی معنوی انسان بدون توجه به کرامت او تلاشی بیهوده بوده و ثمره‌ای دربرنخواهد داشت و با فطرت و سرشت او ناسازگار خواهد بود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی).
۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۶). کرامت در قرآن، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.
۳. _____ (۱۳۷۹). تفسیر تسنیم، قم، انتشارات اسراء، چاپ اول.
۴. رودگر، محمد جواد. (۱۳۸۷). حریت و معنویت، قم، انتشارات وثوق، چاپ اول.
۵. _____ (۱۳۸۸). معنویت‌گرایی در قرآن (مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی)، علوم اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۴.
۶. آساتوریان، فارمیک، آل غفور، محمد. (۱۳۸۶). کرامت انسان و محورهای اصلی آن در مثنوی مولوی، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲، پیاپی ۵۱.
۷. طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). کرامت انسان در اندیشه‌ی امام علی علیه السلام، پژوهش‌های دینی، سال اول، شماره ۲، دوم.
۸. طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۹. _____ (۱۳۸۷). رسالت تشیع در دنیای امروز، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). مجموعه آثار، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
۱۱. _____ (۱۳۸۵). مجموعه آثار، ج ۲۴، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
۱۲. _____ (۱۳۸۷). مجموعه آثار، ج ۲۶، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
۱۳. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۱۵. رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم، هجرت، چاپ اول.
۱۶. حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول، قم، جامعه‌ی مدرسین، چاپ دوم.
17. Bruce, W.M. (2000) "public administrator attitudes about spirituality: An exploratory study." American Review of public Administration, Vol.30, No.4, pp. 460-472.
18. Cavanagh, G.F. (1999) "Spirituality for managers: context and critique". Journal of Organizational Change Management, Vol. 12, No.3.pp. 186-199.
19. Mitroff, I. and Denton, E. (1999) "A Spiritual Audit of Corporate America: A Hard Look at Spirituality", Religion, and Values in the Workplace. Jossey-Bass, San Francisco, CA.
20. Skelly, M.F. (1996). Creating a Spirituality of Work for Organizational Change. New Theology Review, 9(2).59-74.
21. Turner, J, (1999). Spirituality in the Workplace. CA Magazine, 132(10), 41-42.